

دلیل عکس (استدلال عکس) نوعی طنز در شعر حافظ

دکتر بهروز بامدادی *

چکیده

یکی از روش‌های مؤثر اِقتناع مخاطب مخالف یا منکر، استدلال است. در استدلال، برای بیان پیام یا اثبات مطلب، باید بیان علت کرد. البته نیازی به اظهار این موضوع نیست که دلیل، باید به قدری قوی و قاطع باشد که بتواند بحث مورد نظر را به دیگران اثبات و تلقین کند یا اگر اعتداری لازم است، بتوان به کمک آن عذر خواست. پس استدلال، بیان دلیلی قاطع برای اثبات یک موضوع است. حالا اگر کسی برای امری دلیلی ذکر کند که استحکام و قطعیت نداشته باشد یا برخلاف بحث مورد نظر، چیزی را اثبات نکند؛ نوعی طنز یا تمسخر ایجاد می‌شود و اگر شخص گوینده، منتقد اجتماعی باشد؛ بلافاصله ذهن خواننده از کلام او متوجه انتقاد و طنز اجتماعی می‌شود. به نظر نگارنده، یکی از ظرایف شعر خواجه شیراز این نوع طنز است. یعنی به جای این که استدلالی قوی، قاطع و مقنع بیاورد؛ عمداً استدلالی بسیار سست و گاهی مخالف می‌آورد. من شک ندارم که چون خواننده شعر حافظ، بیان رندانه حافظ را می‌شناسد و همواره منتظر نکته‌های ناب و زیبایی ادبی است، وقتی با دلیلی سست یا استدلالی خلاف عرف و تعقل عام روبه رو می‌شود، متوجه می‌شود که هدف او انتقاد اجتماعی و مبارزه‌ی فکری با متظاهران ریاکار و زاهدان دروغین است. من این هنر خواجه را که نکته‌های بسیار ظریف دارد؛ "مخالف‌گویی و استدلال عکس" می‌نامم ولی چون استاد دکتر شمیسا قبل از آن را "دلیل عکس" نامیده‌اند؛ من نیز همین نام را برگزیده‌ام. قصدم معرفی یکی از ظرایف شعر حافظ است.

کلید واژه‌ها:

دلیل عکس، مخالف‌گویی، استدلال عکس، طنز

* - استادیار دانشگاه فرهنگیان تبریز

مقدمه

حافظ در میدان محدود قالب غزل، چرب دستی‌های اعجاز گونه ای به کار برده است که به آسانی نمی‌توان آن‌ها را دریافت. بلکه برای فهمیدن هنرهای ادبی حافظ، باید علاوه بر دقت در واژه‌های شعر او و ارتباط ظاهری واژگان، به ارتباط نهانی آنها و مفاهیم و تصاویر پنهان آن‌ها نیز توجه کرد. بعد از این ژرف اندیشی است که بخشی از هنرنمایی‌ها و رندی‌های هوش‌ربای کلامی حافظ چهره می‌نماید. حافظ به خاطر معانی تو در توی شعر و به جهت شبکه مفهومی بسیار وسیع کلامش ناچار شده است که تصاویر متعدد و چهره‌های گونه‌گونی را با کلماتی اندک ترسیم کند. این کار خواجه، تابلوهای شگفت‌انگیزی از زیبایی‌های کلامی و تصویری در شعر پدید آورده است که خواننده شعر وی باید مثل صیادی ماهر در کمین آن زیبایی‌ها بنشیند و با حوصله و باریک بینی این جواهرات تراش خورده شعر حافظ را استخراج کند. التذاذ ادبی این لحظه‌ها گفتنی نیست بلکه چشیدنی است. حظی ادبی است که بعد از کنکاشی سخت به دست می‌آید. در این مقاله قصد داریم یکی از نکته‌های ظریف و هنرورزی‌های زیبای غزل خواجه را معرفی کنیم.

همه خوانندگان و دوستان غزل می‌دانند که حافظ با چه زیرکی و نکته‌سنجی شگفتی چه طنز فاخری در غزل‌هایش به کار برده است. یکی از زیرکی‌های وی که منجر به طنزی بسیار زیبا شده است؛ آوردن دلایلی ظاهر و بی‌ربط و خلاف قاعده‌ی استدلال منطقی است؛ یعنی به جای این که این دلیل باعث اقتناع و رضایت مخاطب شود؛ خواننده شعرش متوجه استدلالی خنده‌دار و طنزآمیز می‌شود و بعد از دقت در بافت عبارات و معانی نهانی سخن، متوجه می‌شود که این کار خواجه، عمدی است یعنی چون قصد وی مبارزه یا ظاهر سازان و مرائیان است؛ طنزی به کار برده است. این نوع طنز که موضوع این مقاله است؛ "دلیل عکس یا استدلال عکس" نام گرفته است. اگرچه در باب هنرمندی‌های حافظ مقالات تحقیقی خوبی نوشته و عرضه شده است؛ در موضوع حاضر فقط آقای دکتر شمیسا آن را خیلی مختصر تعریف کرده‌اند که طی این مقاله سخن ایشان را آورده‌ام.

متن اصلی

در گفتار و نوشتار هر زبانی، روش‌های گوناگونی برای ابلاغ پیام و اثبات آن وجود دارد. بی‌شک یکی از بهترین این راه‌ها برای القا و اثبات، استدلال است. استدلال، آوردن برهانی است که پیغام اصلی را اثبات و مخاطبان را قانع کند. یا اگر آوردن عذری لازم است؛ این امر مهم نیز بر عهده همان دلیل نهاده می‌شود تا عذر آن خواسته شود. مثلاً: کودکی لیوانی در دست دارد. لیوان از دستش بر زمین می‌افتد و می‌شکند. طبیعتاً به خاطر کوتاهی در انجام وظیفه، سرزنش می‌شود. اگر همان کودک جامی قدیم و ارزشمند نیز در دست داشته باشد و با فدا کردن لیوان خودش، آن جام را حفظ کند؛ می‌تواند دلیل بیاورد که اگر لیوان شکست؛ در عوض جام تاریخی و ارزشمند، حفظ شده و از شکست در امان مانده است. چون دلیل وی قاطع و متقن است؛ دیگر سرزنش نمی‌شود بلکه تشویق و تجلیل می‌شود. پس در استدلال شرط لازم، قطعیت و استحکام آن نسبت به موضوع است تا بتواند مخاطبان، مدعیان و منکران را قانع کند. با مطالبی که بیان شد؛ اگر کسی عمداً بدون توجه به شروط بالا دلیلی ضعیف، بی‌ربط یا مخالف امر مورد بحث و ظاهراً بی‌اهمیت ذکر کند؛ درگفتارش نوعی طنز ایجاد می‌شود، یا بحثی به قصد تمسخر به وجود می‌آید. اگر گوینده مطلب، شخص منتقد اجتماعی باشد؛ نوعی انتقاد ایجاد می‌شود و آشنایان شعر او، متوجه نقد او یا طنز اجتماعی او می‌شوند. در ادبیات غنی ایران خواجه حافظ که به عنوان شاعری منتقد اجتماعی شناخته می‌شود و از روش‌های مختلف برای بیان مسایل اجتماعی بهره برده است؛ از این نوع استدلال مخالف یا استدلال عکس نیز بهره برده است. قصد ما از عرضه این مقاله، معرفی اجمالی این صنعت و چگونگی بیان هنرمندانه حافظ است. نتیجه این نوع استدلال اعم از خنده، طنز، تمسخر یا نقد تیز و رندانه، حاصل هنرمندی شاعر و فهم ظریف شعر دوستان نکته‌سنج است. من این نوع

استدلال برعکس را "مخالف گویی" می‌نامم، ولی بنا به فضل تقدّم استادم دکتر شمیسا همان "دلیل عکس" ایشان را مرجّح می‌دانم و از این نام بهره می‌برم. "دلیل عکس: برای مطلبی، دلیلی بیاورند که کاملاً برخلاف انتظار و مخالف عرف و عادت باشد و این یکی از شیوه‌های ایجاد طنز است:

حاشا که من به موسم گل ترک می‌کنم من لاف عقل می‌زنم این کار کی کنم

(۳۵۱/۱ غ)

حال آن که برحسب عرف و عادت و انتظار، حکم عقل، ترک می، نوشی است. (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۲۷)

به هر حال هدف من، معرفی نوعی از طنز در شعر حافظ است و برسر اسم بحث و جدال ندارم.

*نوعی آشنایی زدایی

باید یادآوری کرد که در این طنز، نوعی آشنایی زدایی نیز هست زیرا شنونده منتظر شنیدن یک دلیل محکم و قاطع است ولی ناگهان خود را با یک دلیل سست و خنده دار رو به رو می‌بیند. پس نوعی آشنایی زدایی نیز به وجود می‌آید. آنچه برای خواننده مهم است؛ ظرافت نقد حافظ است که از این راه ایجاد شده است. خصوصاً دوره پر آشوب زندگی حافظ که هم از جهت اجتماعی هم از جهت عقیدتی، دوره‌ای بسیار متلاطم بوده و حافظ هر جا فرصتی یافته؛ از انتقاد باز نایستاده است. مخصوصاً مبارزه با ریاکاران و متظاهران را برای خویش فرض می‌پنداشته است و در این نوع طنز نیز عمدتاً تأکید بر روی مسایلی است که به مذاق ریاکاران خوش نمی‌آمده است و همین موضوع تیزی طنز او و چاشنی بیان رندانه او را بیشتر کرده است.

"آیرونی (irony) به معنی برعکس گویی و برعکس فهمی است. به طور کلی آن چه را که بیان شده، باید دریافت، یا مطلب برعکس گفته شده است. این شیوه معمولاً منجر به طنز می شود." (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۲۹) برای ایضاح بیشتر مطلب از خود خواجه یاری می جوئیم. به ابیات زیر توجه کنید:

۱- رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود

(غ/۲۰۶/۸)

برهمگان محرز است که تسبیح چه به معنی مصدری؛ یعنی عبادت، چه به معنی اسمی؛ یعنی وسیله‌ای برای عبادت، برای مؤمنان موضوعی مهم است. پس از آن به خوبی باید مراقبت کرد؛ حالا اگر کسی نسبت بدان بی توجه باشد؛ عذر او پذیرفته نمی شود؛ مگر این که بتواند سرزنش کنندگان را قانع کند که امری بس مهم تر از امر اول حادث شده که ذهن او را به خود مشغول داشته و وی نسبت به تسبیح بی اعتنا شده است. اما خواننده شعر حافظ ناگهان با استدلالی مواجه می شود که به شوخی و طنز بیشتر شبیه است تا استدلال. دلیل خواجه چیست؟ "دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود". یعنی چون مشغول مغالزه و گرفتار دلبری معشوق بودم؛ پس دیگر به گسستن تسبیح بی اعتنا شدم. اکنون هر کسی با این سؤال مواجه می شود که دست در دامن ساقی داشتن چه نسبتی با گسستن تسبیح دارد؟ در این بیت و ابیات دیگر مفهوم اولیه‌ای که به ذهن می رسد و طنز را ایجاد می کند؛ برای ما مهم است. چه بسا در برخی ابیات با تفسیر، طنز مورد نظر، تغییر کند؛ کم رنگ تر شود یا گاهی بُعد دیگری هم پیدا کند و هنرمندانه تر شود. آیا حقیقتاً خواجه نمی خواسته با یک تشبیه مرجح (تفضیل) به زاهد ریایی بفهماند که ای زاهد ریاکار! چون تسبیح تو غرق در آلودگی ریای توست؛ حتی به اندازه ساقی سیمین ساق هم نمی تواند دل مرا ببرد، پس من هم دل به ساقی سپردم؟ آیا این نوع انتقاد

نافذتر و این نوع طنز دل انگیزتر و زیباتر نیست؟ قصد او مبارزه با ریا کاران و متظاهران و رسواکردن متجاوزان به حقوق مردم است. صاحبان ذوق هنری و ادبی نیز بلا فاصله متوجه پیغام خواجه می‌شوند. این هنر ورزی هارا عده‌ای کم می‌توانند بیافرینند و بی‌شک یکی از قهارترین آن‌ها حافظ است. یعنی گمان نمی‌کنم کسی پیدا شود و فکر کند که حافظ در کلام خود دلیل سست و برهان خنده‌داری آورده است. مگر این که قصدی خاص داشته باشد.

۲- در شب قدر از صبحی کرده ام عییم مکن سرخوش آمد یار و جامی برکنار طاق بود (غ ۲۰۶/۹)

در این بیت و ابیات دیگر بدون هیچ تفسیر و گزارشی از معانی نهان و عرفانی، به معانی همه فهم ابیات توجه می‌کنیم تا صنعت ادبی موجود را بشناسیم. باز اگر به بیت دقت کنیم؛ خواهیم دید که استدلالی ظریف و ادبی آورده است. شب قدر فرصت بسیار مناسبی برای دعا و نیایش است حالا اگر حافظ یا غیری پیدا شود که در چنین شبی صبحی کرده باشد؛ مردم چه قضاوتی خواهند کرد؟ ولی حافظ با رندی و زیرکی برای این که نشان دهد؛ خیلی‌ها با جسارت بسیار حرام دین خداوند را حلال می‌شمارند و بعداً قصد توجیه‌های بی‌وجه دارند؛ خودش از زبان آنان عذر می‌آورد که چه کار می‌توانستم بکنم؟ اختیار دست خودم نبود. معشوق شوخ و سنگ با سرخوشی وارد مجلس شد. پس من چاره‌ای جز قبول جام شراب از دست محبوب زیبا نداشتم و به نظر می‌آید که در متن اصراری هست برای این که خواننده، این دلیل را بپذیرد ولی ناگهان مخاطب با کاری خنده‌آور مواجه می‌شود؛ یعنی استدلال برای موجه جلوه دادن کار و توجیه گناه خود که به هیچ راه، محملی برای بیان و پذیرفتن آن وجود ندارد. پس شنونده شعر، خود متوجه نقد گزنده شعر حافظ می‌شود و درمی‌یابد که بسیاری از ناهیان منگروآمران معروف، خودشان دچار همان گناهایی هستند که افراد دیگر به خاطر آن‌ها حدّ زده می‌شوند. علت این استدلال، قبولاندن امر برای یاد آوری موضوعی خنده دار یا

تأسف آور در جامعه است. (مثلاً دوران حکومت مبارزالدین محمد و سخت گیری های بی وجه آن دوره).

*** همراه با فورگراندینگ (برجسته سازی) و هنجارگریزی**

" همان طور که اشاره شد؛ فورگراندینگ را می توان به حوزه معنی نیز تسری داد... در

شعر هم هست:

من و انکار شراب این چه حکایت باشد غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد

که هنجارگریزی معنایی آن جنبه تشخیص و برجستگی دارد و من در بدیع آن را "دلیل عکس" نامیده ام که طنز ایجاد می کند:

حاشا که من به موسم گل، ترک می کنم من لاف عقل می زنم این کار کی کنم"

(شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۸۰)

۳ - من و انکار شراب این چه حکایت باشد ؟ غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد

(غ/۱۵۸)

عرف رایج جامعه چیست؟ ترک شراب. در حقیقت زمینه ذهنی قبلی، ما را به سوی این پیغام راهنمایی می کند. پس اگر بدون دقت کافی در محور همنشینی کلمات بیت و طبق باورهای معهود زندگی مان دو مصرع را بخوانیم؛ خیال می کنیم که به جای انکار، باید کلمه ای مثل نوشیدن یا دوستی - بدون اعتنا به وزن ناساز کلمه در بیت - یا کلماتی مترادف این ها در بیت به کار برود. یعنی خواننده خیال می کند که شاعر، قصدش انکار شراب دوستی و می خوارگی است. خصوصاً در مصرع دوم از عقل صحبت کرده و اذعان کرده است که این قدر عقل دارد که ... پس شکی باقی نمی ماند که کلمه انکار باید چیز دیگری باشد ولی با دقت کردن در بیت، متوجه می شویم که درست با لحن عنادی و علی رغم متظاهرنی که تظاهر به

دین داری می‌کنند اما "چون به خلوت می‌روند؛ آن کار دیگر می‌کنند" و با لحن ملامتی خاص حافظ می‌گوید که اگر دیگران هم گفته باشند که حافظ ترک شراب گفته است؛ شما هرگز باور نکنید که من ترک شراب بکنم چون من این قدر عقل دارم که شراب را انکار نکنم و توضیحی که بر آن افزوده است، برطنز بیت تأکید کرده است. در این جا متوجه طنز ادبی حافظ و انتقاد او می‌شویم. حافظ داشتن عقل را بر خلاف عرف فکری جامعه به کار برده است. همگان داشتن فکر را دلیل بر انکار شراب می‌دانند درحالی که حافظ آن را دلیلی بر مخالفت با حکم زاهد ریاکار می‌داند. پس حافظ "انکار شراب" را انکار کرده است.

۴- حاشا که من به موسم گل ترک می‌کنم من لاف عقل می‌زنم این کار کی کنم؟

(غ/۳۵۱/۱)

عقل سلیم و عرف جامعه به ما می‌گوید که رعایت این حکم دین، یعنی "ترک می"، بر همه فرض است. خروج از این حکم، تبعات سختی دارد. تا جمله سوم بیت نیز پیغام موافق این حکم را می‌بینیم. ناگهان مسیر پیغام بیت عوض می‌شود و حافظ می‌گوید: من که ادعای خرد دارم چگونه ممکن است ترک می، بکنم آن هم در زمان موسم گل که زمان شوریدگی است و شما باور کنید که این کار از من ساخته نیست و همین باز گشت ناگهانی از حکم مورد قبول همگان، خود ایجاد طنز می‌کند.

۵- به وقت گل شدم از توبه شراب، خجل که کس مباد ز کردار ناصواب، خجل

(غ/۳۰۵/۱)

باز هم اگر جای کلمه "توبه" در مصرع اول خالی باشد؛ مطابق عرف عقلی جامعه، کسی باور نمی‌کند که توبه کردن از شراب، این قدر باعث تأسف و رنجیدگی خاطر حافظ باشد؛ ولی در بیت می‌بینیم که چه قدر از این کار رنج می‌برد و همین خروج از مسیر عادی کلام، خود باعث ایجاد نوعی طنز شده است.

*همراه با استدراک

۶- کرده ام توبه به دست صنم باده فروش که دگر می نخورم بی رخ بزم آرایی
(۴۹۰/۳ غ)

به پیغام بیت توجه کنید: توبه کرده‌ام که... ذهن خوانندگان از طیف معنایی و ارتباط کلمات، متوجه یک عمل اصلاحی می‌شود و همه خیال می‌کنند که شاعر از می، خوردن و گناهان دیگر توبه کرده است. ولی بعد از خواندن مصرع دوم ناگهان با بهت و حیرت متوجه می‌شود که شاعر ذهن او را به بازی گرفته است. شاعر آشکارا می‌گوید که توبه کرده‌ام که بعد از این بی حضور معشوق، هرگز می، نخورم و در واقع با این مصرع همه داورهای پیشین را برهم زده است. به همین دلیل قبلاً نیز نوشتیم که دلیل عکس، نوعی آشنایی زدایی است و دقیقاً ارزش ادبی استدلال عکس به همین است که ناگهان فهم ما از مصرع اول بلا محل و بی‌وجه جلوه می‌کند.

۷- من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم محتسب داند که من این کارها کمتر کنم
من که عیب توبه کاران کرده باشم بارها توبه از می، وقت گل دیوانه باشم گر کنم
(۳۴۶/۱ و ۲ غ)

همچنان که در بیت آمده است؛ بازی با ذهن شنونده و افکار معهود و عادت‌های قبلی پشت سر هم دیده می‌شود. من نه آن رندم که... هر خواننده‌ای خیال می‌کند که شاعر از منکرات تبری می‌جوید اما با خواندن بقیه شعر متوجه تباین فکر خود و اندیشه شاعر می‌شود. محتسب داند... حتماً باید شاعر به تشریح خویش اشاره کند و پای بندی خود را به قواعد شرع یادآوری کند. ناگهان می‌بیند که حافظ دارد با عناد به سرمستی و شیدایی و عدم خویشتن‌داری خویش اشاره می‌کند در بیت دوم نیز می‌گوید من که عیب توبه کاران کرده‌ام، خواننده خیال می‌کند که حافظ گناه و فسق آنان را مذمت کرده ولی بعداً متوجه می‌شود که توبه آنان را ناخوشایند می‌یابد و چون آنها کاری ناشیرین کرده‌اند؛ حافظ از عقل خود پیروی می‌کند و هرگز چون آنان به توبه روی نخواهد آورد و توبه در فصل گل را دیوانگی می‌داند. همین مخالفت با امر بدیهی خود سرچشمه طنزی لطیف است.

۸- فتوی پیر مغان دارم و قولی است قدیم که حرام است می، آنجا که نه یارست ندیم (۳۶۶/۱ غ)

هرکس بخواهد از اوّل بیت، نسبت به معنی آن قضاوت کند؛ تاجمله سوم، جمله‌ها به یک روال پیش می‌روند: هم فتوای پیر مغان را دارم که می حرام است هم قولی قدیم است که می حرام است. این نکته مورد قبول همگان است. ولی با آوردن "نه یار است ندیم" همه آن نکته‌های قبلی را به مسیر تازه‌ای منتقل کرد. درست مثل این که ذهن خواننده ضربه‌ای خورده باشد؛ با بهت و حیرت آخر جمله را می‌خواند. می‌گوید که هم فتوی پیر مغان هم قول قدیم دانایان پیشین تأیید می‌کنند که می، حرام است اما کجا؟ جایی که یار ندیم نباشد. خود خوانندگان متوجه طنز بیت می‌شوند.

۹- توبه کردم که نبوسم لب ساقی و کنون می گزم لب که چرا گوش به نادان کردم (۳۱۹/۴ غ)

در مصرع اوّل این بیت نیز از یک امر مقدّس یعنی توبه، صحبت می‌کند. شنونده به این نیت که شاعر از ساقی و هم‌نشینی او توبه کرده است و دیگر هرگز یادی از او نخواهد کرد؛ معنی بیت را دنبال می‌کند ولی با خواندن مصرع دوم بهتی ناگهان او را فرا می‌گیرد؛ چون استدلال حافظ نشان از این ماجرا دارد که او از توبه کردن و دوری از ساقی، بسیار مکدر و دلگیر شده است و از این که به حرف دیگران، خام شده و از ساقی و طبیعتاً از می خواری کناره گرفته است؛ سرخورده و ناراحت است. او خود را سرزنش می‌کند که چرا از فکر خود کمک نخواسته و به عاقبت این تصمیم ناپخته و عجولانه خود نیندیشیده است پس کسانی که او را به این کار واداشته‌اند؛ افراد نادانی بوده‌اند که او با تبعیت از آنان اکنون باید پشیمان باشد. بی‌گمان خوانندگان شعر خواجه به یاد زاهد می‌افتند که حافظ هیچ میانه‌ای با او ندارد. پس همه این کدورت‌ها و ناسزاها متوجه زاهد می‌شود. توجه می‌فرماید که چگونه شاعر ذهن خواننده را به بازی گرفته و همه طنز بیت از همین آشنایی زدایی حاصل می‌شود.

*همراه با استخدام و ایهام:

۱۰- چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست همچو لاله جگرم بی می و میخانه بسوخت

(۶/۶۱ غ)

در این بیت دو صنعت استخدام وجود دارد که هم همدیگر را تأیید می‌کنند هم در ایجاد طنز بیت مؤثر هستند. ضمناً باعث زیبایی طنز در بیت نیز شده‌اند. نیاز به بیان نیست که شکستن با پیاله یک معنی دارد و با دل، مفهوم دیگر. در مصرع دوم نیز معنی سوختن با لاله غیر از سوختن با کلمه دل است. نکته ظریف دیگر این که اگر لاله به معنی گل باشد؛ یک نوع زیبایی دارد و اگر به معنی چراغ لاله باشد؛ زیبایی آن جلوه دیگری خواهد داشت. قرینه‌ها چنین هستند: شکستن پیاله - شکستن دل و سوختن لاله - سوختن دل. باز در بیت برخلاف باور عامه، توبه را نمی‌ستاید بلکه از توبه کردن، دل شکسته و ناراحت است. آتش دل را به خاطر دسترسی نداشتن به شراب، با آتش لاله که رنگ جلی و ذاتی گل لاله است با آتشی که معمولاً در درون چراغ لاله است؛ مقایسه می‌کند. پس خواسته او نزدیکی به میخانه و نوشیدن شراب است. شاید بسیاری از دوستداران شعر حافظ متوجه این موضوع هستند که این لحن تند حافظ در موارد نقدهای اجتماعی و اخلاقی او بیشتر ظاهر می‌شود. باز هم شکی نیست که توبه‌های دروغین یا از سر اجبار، دل‌ظریفانی همچون حافظ را به درد آورده بوده است.

***همراه با ابهام:**

۱۱- زاهد پشیمان را ذوق باده خواهد کشت عاقلاً مکن کاری کاورد پشیمانی

(۴/۷۳ غ)

ثقل بحث زیبایی شناسی این بیت، کلمه ذوق است ۱- به معنی چشیدن ۲- به معنی آرزو و حسرت رسیدن به می ۳- اشتیاق درونی که در زاهد ریاکار می‌بینم (چیزی که امروز معادل این معنی است و ذهن خواننده امروزی با آن آشناست؛ واژه "نوستالژی" غربی‌هاست یعنی غم دور افتادن از چیزی. دقیقاً آذربایجانی‌ها لغت بسیار زیبایی دارند و با آن به غمی اشاره می‌کنند که آدم را رها نمی‌کند و همیشه با انسان است و آن لغت "نیسگیل" است) حافظ می‌خواهد بگوید غم ناگزیر و همیشه حاضر درون عابد ریاکار و زهد فروش، او را خواهد کشت. به قول امروزی‌ها "آب نبود؛ نانت نبود؛ دشمنی با می وبد گفتن از آن چه بود؟" نکته دیگری که قابل توجه است؛ پشیمان است این کلمه ما را به این معنی راهنمایی می‌کند که

حتماً زاهد، گناهی مرتکب شده و بعداً از این کار پشیمان شده است. اما بعد از خواندن بیت متوجه می‌شویم که گناه او و طبعاً پشیمانی او به خاطر گناه نیست بلکه به خاطر خامی و ظاهر سازی اوست. در حقیقت دوباره حافظ فرصتی می‌یابد تا دلش را در مقابل روی و ریای جو فروشان گندم نمای و زهد فروشان دغل کار خالی کند. به همین دلیل ادامه می‌دهد که او عقل ندارد و گرنه این کار را نمی‌کرد. پیغام حافظ این است: اگر کسانی هستند که سعی دارند حافظ را گنه کار و فاسد معرفی کنند؛ بسیاری از زاهدان تیره دل ریاکار، خود به همین گناهان آلوده‌اند اما "دیگران پوشند و ما بر آفتاب افکنده‌ایم". طنز بسیار جالبی که در بیت وجود دارد؛ به کار بردن این ضرب المثل خلاف کاربرد عامه است و همین باعث غنای معنی طنز نهفته در بیت شده است.

۱۲ - من ترک عشق و ساغر نمی‌کنم صد بار توبه کردم و دیگر نمی‌کنم

(۳۵۳/۱ غ)

هرگاه یک نفر علاقه مند به شعر، این بیت را بخواند؛ تنها چیزی که به نظرش غیرعادی است و شاید هم زیاد مهم جلوه نکند و ممکن است خیال کند اشتباه نوشتاری است؛ و به همین دلیل فعل پیغام بیت را مثبت تلقی کند؛ حرف منفی ساز "ن" در اوّل فعل نمی‌کنم در مصرع اوّل است. درحالی که همه بازی‌ها را همین حرف ایجاد کرده است و طنز موجود در بیت هم از همین جا ناشی می‌شود. دلیل خیالات معهود و ذهن معتاد ما بعید است که حافظ بگوید من ترک ساقی و ساغر نمی‌کنم. معیار قضاوت ادبی ما نیز باورهای جمعی جامعه ما و ذوق ادبی مردم ماست. پس عرف جامعه، ذهن ما را به طرف "من ترک عشق و ساغر و ساقی می‌کنم؛ سوق می‌دهد و افراد جامعه نیز همین مفهوم را می‌پذیرند و به "ترک نمی‌کنم" نمی‌اندیشند. بعد از دقت در بیت، متوجه طنز موجود و لحن عنادی حافظ می‌شود. در حالی که شاعری مثل حافظ متوجه نکات ریز اجتماعی هم هست و آفت های اخلاقی و اجتماعی جامعه را دقیق زیر نظر دارد. لازم است که او بیماری‌های اخلاقی زورمندان و زرپرستان جامعه را نقد کند و غیر از این ریزه کاری‌های زبانی و طنز، اسلحه‌ای برای مبارزه ندارد. در این بیت نیز بحث مهم، اعتقاد متّین داشتن به باورها و اعتقادات جامعه است. پس توبه‌ای که هر روز انجام شود و شکسته شود به چه درد می‌خورد؟ سستی توبه توبه کارانی که "صدباره توبه می‌کنند" چه اثری در دل‌ها دارد؟

۱۳ - به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم بهار توبه شکن می رسد چه چاره کنم ؟

(۳۵۰/۱ غ)

بیت را بار دیگر می خوانیم. طنز بسیار جالب و ظریفی در بیت نهفته است. در مصرع اول نکته شگفتی است که ذهن اغلب خوانندگان نه آن را حدس می زند، نه کسی به آن می اندیشد. آن نکته این است که استخاره برای اموری لازم است که نفع و ضرر آن را مردم نتوانند حدس بزنند و مردد خاطر و متزلزل رأی باشند. آن وقت به کمک قرآن یا تسبیح یا به اشکال دیگر استخاره می کنند تا از شک و تردید بیرون بیایند و در فکر خود پایدارتر شوند یا اگر به کاری باید اقدام کنند؛ با جرأت بیشتری به کار بپردازند. حال اگر کسی در توبه کردن متزلزل باشد و به قول عوام مردم "دلش به طرف آن کار بکشد" و برای توبه کردن استخاره کند؛ طنزی ایجاد می شود چون آن فرد، دلش به توبه و دست کشیدن از گناه، رضا نمی دهد به نظر می آید که باز هم حافظ، پنهانی به کسانی اشاره دارد که برای انجام کار نیک، دست دست می کنند. ضمناً در مصرع دوم ادامه طنز بیت باز هم دیده می شود. دلیل شکستن توبه هم معلوم است: وجود هوای معتدل، طبیعت سرسبز، چتر سبز درختان و فرش سبز که همه شان، دل های لبریز از هیجان را به سوی عیش و خوشی فرا می خواند و کسی که در مقابل این نعمت های "توبه شکن" توان ایستادگی ندارد؛ از آمدن بهار و این همه زیبایی موسوس، مستأصل و درمانده می شود و به این استدلال که: "آخر من چگونه در مقابل این همه وسوسه استقامت کنم؟ مگر ممکن است"؟ می خواهد خود را از عواقب سرزنش برهاند.

در برخی از ابیات، اصلاً قصد حافظ، استدلال نیست ولی همین که شاعر با تمهیداتی بخواهد ذهن شنونده را به بازی بگیرد و خواننده بعد از دقیق شدن و کنکاش در دلالت معنایی بیت، مفهوم یا طنز آن را دریابد؛ باز هم می توان آن را دلیل عکس نامید.

۱۴- حافظ شراب و شاهد و رندی نه وضع توست فی الجملة می کنی و فرو می گذارمت

(۹۱/۱۰ غ) حافظ تو نباید به شراب و شاهدروی بیاوری. این کار شایسته تو نیست. اما

تو این اعمال را انجام می دهی و گفتن جمله فرو می گذارمت؛ نوعی موافقت ضمنی با کار حافظ است؛ یعنی خود حافظ خود را مجاز به انجام آن کارها می داند.

۱۵- مستی به آب یک دو عنب وضع بنده نیست من سالخورد پیر خرابات پرورم
(۳۲۹/۱۷ غ)

پیغام اوّل بیت پیغامی مقبول و مثبت است. مستی با آب یکی دو انگور شایسته تونست. خواننده خیال می‌کند که حتماً در پی این جمله بسیار پندها نهفته است. ناگهان شالوده فکر او به هم می‌ریزد. چون حداقل دلالت ظاهری بیت می‌خواهد بگوید که من شرابخوار قهّاری هستم که کار من مستی کردن است و نباید خود را گرفتار این کار بکنم. تفسیر بیت می‌تواند مسایل دیگر به آن چه گفته شد؛ بیفزاید. می‌بینیم که در بسیاری از ابیات بالادلیل عکس، باعث ایجاد طنز یا انتقاد شده است. اما در برخی مواقع نیز غیر از دلیل عکس، نکته‌های دیگر سبب ایجاد همین نوع طنز می‌شود. گاهی "منطق عکس" نیز همین نتیجه را دارد یعنی شاعر پیغامی در بیت بدهد که بر خلاف عرف و منطق رایج جامعه است پس همین خلاف انتظار سخن گفتن نیز مطایبه آمیز و گاهی گزنده است. در برخی موارد نیز حافظ طنز مورد نظرش را با لحن عنادی و ملامتی که یکی از شاخصه‌های برجسته ادبی شعر حافظ است؛ ایجاد می‌کند چون در ابیات بالا توضیحات لازم داده شده است؛ برای پرهیز از تکرار بدون توضیح، ابیات زیر را نیز می‌خوانیم:

- ز رهم میفکن ای شیخ به دانه‌های تسبیح که چو مرغ، زیرک افتد؛ نفتد به هیچ دامی
(۴۶۸/۶ غ)
- مرغ زیرک به در خانقه اکنون نپرد که نهاده است به هر مجلسِ وعظی، دامی
(۴۶۷/۴ غ)
- می دارم چو جان صافی و صوفی می کند عیش خدایا هیچ عاقل را مبادا بخت بد، روزی
(۴۵۴/۹ غ)
- الا ای پیر فرزانه! مکن عیبم ز میخانه که من در ترکِ پیمانه، دلی پیمان شکن دارم
(۳۲۷/۷ غ)

نتیجه گیری

هرگاه شاعر و نویسنده برای امری دلیلی بیاورد که برخلاف انتظار عقلی مرسوم جامعه باشد یا عمداً برای موضوعی دلیلی بیاورد که سست، بی ربط یا به کلی مخالف بحث باشد؛ نوعی طنز ایجاد می شود که محمل بسیار مناسبی برای طنز و انتقاد اجتماعی است. حافظ که ظرایف سخنش همواره باعث تعجب و التذاذ ادبی شنوندگان شعرش قرار گرفته است؛ از این نکته ادبی به خوبی بهره برده و طنزی ادبی و گوشنواز ایجاد کرده که برغنائی ادبی کلامش افزوده است؛ و ریا کاران و قدرت مندان دین به دنیا فروش را از دم تیغ زبان گذرانده است. بررسی دقیق این مثالها زوایای دقیق موضوع را بر ما آشکار می کند. در این نوشته سعی ما بر این نکته متمرکز است که این ظرافت ادبی را به خوانندگان شعر خواجه معرفی کنیم. امیدوارم با بررسی مثالهای روشن و جالب از شعر خواجه شیراز، به خوبی نکته مطرح شده روشن شود. این نوع استدلال طنز آمیز "دلیل عکس یا استدلال عکس" نام دارد.

دلیل عکس (استدلال عکس) نوعی طنز در شعر حافظ

منابع و مآخذ :

- ۱- حافظ ، شمس الدین محمد، (۱۳۸۱) ، دیوان غزلیات، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، انتشارات طلایه.
- ۲- شمیسا ، سیروس، (۱۳۸۵) ، نقد ادبی (ویرایش دوم) ، تهران، نشر میترا.
- ۳- _____ ، (۱۳۷۰) ، نگاهی تازه به بدیع، چاپ سوم، تهران ، انتشارات فردوس .